گزارش خبری

گزارش ستاد حقوق بشر درباره اهم اقدامات و قوانین حمایتی از زنان در ایران

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در گزارشی تفصیلی، اهم اقدامات و قوانین حمایتی از زنان و ارتقای جایگاه آنان و دستاوردهای مرتبط با حوزه زنان در جمهوری اسلامی ایران را از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا اسفند ۱۴۰۱ منتشر کرد.

در بخشی از مقدمه این گزارش آمده است: جمهوری اسلامی ایران از بدو استقرار، توجه ویژه‌ای به پیشبرد امور زنان و ارتقای حقوق و جایگاه آنان مبذول داشته است. جمهوری اسلامی ایران در راستای اعتلای کرامت، شرافت و شخصیت اجتماعی و انسانی زنان، به پیشرفت‌های قابل توجهی نائل شده است و اقدامات گسترده‌ای درخصوص ارتقای وضعیت بهداشتی، آموزشی، ایجاد اشتغال، تأمین امنیت زنان و مبارزه با خشونت علیه آنان و افزایش حضور اجتماعی زنان از طریق حضور در مناصب تصمیم‌گیری انجام داده است.

در بیش از ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی شاهد رشد علمی، شخصیتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی زنان در نظام جمهوری اسلامی در همه عرصه‌های پزشکی، فناوری، آموزشی، تشکیل نهادها و مراکز خاص زنان، تدوین و تصویب قوانین و مقررات متعدد در زمینه حقوق زنان، ایجاد و گسترش جریان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی با هدف دفاع از حقوق زنان، جایگاه‌های مدیریتی و اجرائی، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری بوده‌ایم.

در بخش اهم قوانین و مقررات حمایتی از زنان تا پایان سال ۱۴۰۱، تصریح شده است: زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های توسعه مورد حمایت قرار گرفته‌اند. یکی از نمونه‌های بارز آن، توجه به زنان در قانون اساسی و قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. علاوه بر قوانین عام، قوانین خاص متعددی نیز برای حمایت مضاعف از زنان تصویب شده، همچنین صدها مصوبه در حمایت از زنان و خانواده در هیئت دولت به تصویب رسیده است. سند ملی امنیت بانوان در روابط اجتماعی و سند ملی امنیت کودکان با هدف حمایت و ارتقای حقوق زنان و کودکان در ابعاد مختلف جسمی، روانی، اجتماعی و عاطفی تدوین شده است.

مهم‌ترین قوانین و مقرراتی که به طور مستقیم و غیرمستقیم به حمایت از زنان اختصاص دارند عبارت‌اند از: تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی در برابر قانون، حمایت یکسان قانون از زنان و مردان و برخورداری آنان از همه حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، موظف‌بودن دولت به تضمین حقوق زن در تمام جهات، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست، اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی و... که همگی در قانون اساسی ایران ذکر شده است.

همچنین قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۳۹۵، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۸۵، قانون کار، قانون تشکیل شورای عالی اشتغال مصوب ۱۳۷۷، قانون مجلس شورای اسلامی درخصوص کاهش سن بازنشستگی زنان مصوب سال ۱۳۹۵، قانون تأمین اجتماعی، قانون مجازات اسلامی، قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اجرائی ۱۳۹۴، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ مصوب ۱۳۸۲، قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، منشور حقوق شهروندی، سند تحول قوه قضائیه مصوب سال ۱۳۹۹، لایحه ارتقای امنیت و حفاظت از زنان در برابر آسیب‌ها، همه این موارد تأکید بر رعایت و حفظ حقوق زنان دارند. این گزارش در بخش حمایت از اشتغال و مشارکت اقتصادی زنان می‌افزاید: سهم جمعیت شاغل زنان فارغ‌التحصیل آموزش عالی به ۴۴.۳ درصد رسیده و ۴.۷ میلیون نفر جمعیت زنان ۱۵ سال به بالا تا سال ۱۴۰۱ در حوزه‌های اقتصادی فعال بوده‌اند. در بخش‌های حمایتی همچنین به بیش از ۳۵۲ هزار زن تا اسفندماه ۱۴۰۱، مهارت‌های آموزشی ارائه شده است. حدود شش هزار میلیارد ریال تسهیلات بانکی به مشاغل خانگی در سال ۱۳۹۹ پرداخت شده است. ۲۶ هزار و ۳۲۲ زن از خدمات مراکز روزانه توانبخشی، حرفه‌آموزی، کارگاه‌های تولیدی و مراکز پشتیبانی شغلی به صورت مستمر بهره‌مند شده‌اند. برای بیش از سه هزار و ۵۰۰ نفر از زنان سرپرست خانوار در مناطق حاشیه‌ای و درگیر در بحران‌های اقلیمی اشتغال ایجاد شده است. وام اشتغال به ۸۳ هزار و ۶۵۸ نفر از زنان تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) در سال ۱۳۹۹ و به ۳۷ هزار و ۴۰۱ نفر از آنان در نیمه نخست سال ۱۴۰۰، پرداخت شده که این موارد فقط بخشی از موارد ذکرشده در این گزارش است. این گزارش تأکید می‌کند: زنان در عرصه قدرت و تصمیم‌گیری نیز رشد فزاینده‌ای داشته‌اند، به عنوان مثال مدیریت زنان در مشاغل مدیریتی از ۱۳.۶ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۲۵ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده و در مجموع تعداد مدیران زن به عدد ۱۹ هزار و ۵۹۷ مدیر در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است. اکنون هزار و ۱۲۱ زن قاضی و چهار سفیر، سه فرماندار، هشت شهردار، ۶۲ معاون فرماندار، ۱۵ معاون استاندار، ۵۲ بخشدار و دو هزار و ۳۹۳ دهیار زن در کشور در حال فعالیت هستند. در بخش زنان و بهداشت این گزارش آمده است: حق بهره‌مندی از برنامه‌ها و تسهیلات بهداشتی و درمانی مناسب جهت پیشگیری از بیماری و درمان بیماری‌های زنان در اسناد فرادستی و سیاست‌گذاری‌های ملی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. از این رو، ۹۸ درصد از متخصصان جراح زنان و زایمان و ۴۰ درصد از پزشکان متخصص و ۳۰ درصد پزشکان فوق‌تخصص در کشور زن هستند. به ۵۱۰ هزار مادر باردار در دوران بارداری جهت توانمندسازی برای باروری و زایمان طبیعی آموزش رایگاه داده شده است. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان به ۸.۲ درصد در هر ۱۰۰ هزار تولد رسیده است. غربالگری، ارائه خدمات روان‌شناختی و واکسیناسیون زنان باردار در مقابل کووید ۱۹، از دیگر اقدامات صورت‌گرفته تا سال ۱۴۰۱، در این بخش بوده است.

طبق این گزارش یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر جمعیت سازمان‌یافته بانوان ورزشکار تا سال ۱۴۰۱ گزارش شده است؛ همچنین در سال ۱۳۹۹ تعداد ۳۷۷ هزار و ۲۵۱ نفر و در شش‌ماهه اول ۱۴۰۰ تعداد ۴۴۱ هزار و ۱۵۰ نفر در بخش قهرمانی فعالیت داشتند. ۹۳۴ هزار و ۵۸۹ ورزشکار حرفه‌ای زن در کشور فعال هستند. ۱۶ هزار و ۱۱۱ باشگاه ورزشی برای زنان در کشور فعال است و تعداد ۱۵۰ هزار و ۳۸۴ مربی زن و هشت هزار و ۹۶۵ مدرس ورزشی زن مشغول به فعالیت هستند.

۹۶ هزار و ۹۸۸ داور زن در مسابقات ملی و بین‌المللی فعالیت داشته‌اند که این آمار رشد ۲۵ درصدی حضور داوران ملی و بین‌المللی زن در عرصه‌های مختلف ورزشی نسبت به ۴۰ سال گذشته را نشان می‌دهد. سه بانوی ورزشکار دارای معلولیت در مسابقات بین‌المللی در سال ۱۳۹۹ حضور داشتند و موفق به کسب ۱۱ مدال (۹ طلا و دو نقره) شده‌اند.

سهم زنان در رسانه‌ها و مطبوعات نیز آمار قابل توجهی دارد. نزدیک به نیمی از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران فعال رسانه‌ها را بانوان تشکیل می‌دهند. نرخ مشارکت زنان فعال در عرصه فناوری اطلاعات به ۳۱.۵ درصد رسیده است. پنج هزار و ۴۵۷ مدیرمسئول زن در کانون‌های آگهی و تبلیغاتی تا مهرماه ۱۴۰۰ فعالیت داشته‌اند. بیش از ۲۳ هزار و ۵۴۳ مؤلف زن و بیش از هزار و ۵۱ ناشر زن در کشور فعال هستند. ۹۰۳ زن فیلم‌ساز در عرصه سینما و دو هزار زن متخصص در پشت صحنه سینما مشغول به فعالیت هستند. زنان فیلم‌ساز در کشورمان موفق به کسب ۱۱۴ جایزه ملی و ۱۲۸ جایزه بین‌المللی در جشنواره‌های مطرح شده‌اند.

یک دانشجوی تخصص پزشکی در گفت‌وگو با «شرق»:

تأمین داروهای حیاتی در ایران مسئولان دغدغه‌مند می‌خواهد

سمیه جاهدعطائیان

آرمین بهرامی، دانشجوی تخصص پزشکی، در دوران زندگی فرازونشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. یکی از این فرازونشیب‌ها، بیماری تومور مغزی است که او از شش‌سالگی در ایران به آن مبتلا می‌شود. این بیماری و چالش‌های آن باعث شد تا او به رشته پزشکی علاقه‌مند شده و حالا در کشور دیگری این علاقه را دنبال کند. او ابتدا برای تحصیل در این رشته، به کشور گرجستان مهاجرت می‌کند و در حال حاضر به دلیل آنچه در این گفت‌وگو به آن اشاره می‌شود، در رشته رسپیرولوژی کانادا (بررسی، تشخیص و درمان بیماری‌های سیستم تنفسی) تحصیل می‌کند. او همچنان در دانشگاه درس می‌خواند و خود را همواره یک دانشجو معرفی می‌کند. آرمین بهرامی ساعاتی از فراغت را به کودکان و نوجوانان علاقه‌مند، هنر خوشنویسی لاتین آموزش می‌دهد. خواندن روایت‌های این پزشک و معلم خالی از لطف نیست. گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید...

از آغاز مهاجرت به کشور گرجستان بگویید؛ چرا گرجستان را برای تحصیل انتخاب کردید؟

حدود سال ۲۰۱۶ و درست از ۱۸سالگی و بعد از گرفتن دیپلم، به کشور گرجستان رفتم و در یک دانشگاه بین‌المللی آمریکایی به نام سئو، پزشکی عمومی خواندم. درواقع راحت‌ترین کشوری که می‌توانستم مثل بسیاری از ایرانی‌های دیگر، در این سن جایی را برای مهاجرت انتخاب کنم، گرجستان بود؛ چون از کشورهایی بود که آن زمان قرار بود عضوی از اتحادیه اروپا شود. بااین‌حال این کشور را انتخاب و آنجا مدرک پزشکی عمومی را دریافت کردم.

چه زمانی به کانادا مهاجرت کردید و علت اصلی انتخاب این کشور چه بود؟

در زمان تحصیل در گرجستان، طرحی را در دانشگاه مطرح کردم که با یک‌سری از قوانین گرجستان همخوانی نداشت. درواقع این طرح بنا بر دلایلی با روال تحقیقاتی آنها سازگار نبود. به همین دلیل از من تعهد گرفتند که روی این طرح ابداعی، کار تحقیقاتی انجام ندهم.

اسم این طرح چه بود؟ یعنی همین طرح باعث مهاجرت شما شد؟

این طرح درواقع مربوط به ساخت اندام‌های حیاتی بدن به‌صورت مصنوعی بود که وقتی با آن مخالفت شد، طرح را به توصیه یکی از استادان، برای چند کشور فرستادم که کانادا و آمریکا با انجام کار تحقیقاتی روی آن موافقت کردند. من هم تعدادی دوست و آشنا در کشور کانادا داشتم که بعد از کمی تحقیق، در سال ۲۰۲۲ که ۲۴ساله بودم، رفتن و مهاجرت را به ماندن ترجیح دادم.

در کدام شهر از کانادا تحصیل را شروع کردید و دوره‌های تحصیلی شما چگونه بود؟

اولین ورودم به توصیه استادان دانشگاه، استان «نوآ اسکوشیا» در شرق کانادا و مرکز استان یعنی شهر «هالفیکس» بود. در کانادا، برای ورود به دانشگاه پزشکی باید مدرک لیسانس داشته باشید اما در ایران چنین روالی نداریم، کنکور می‌دهیم که در صورت قبولی می‌توانیم وارد دانشگاه شویم. در گرجستان هم مثل ایران یک امتحان ورودی و چهار سال دوره تحصیل دارد که این دوره را در گرجستان سپری و مدرکم را گرفته بودم. باید در این شهر از کانادا به مدت دو سال ساینس را که همان علم پزشکی است، می‌خواندم تا مدرکم ارزیابی شود. بعد از آن آزمون‌های ورودی امکت (آزمون استاندارد جهانی برای ورود پزشکی یا پیراپزشکی) که از آزمون‌های پذیرش در دانشکده‌های پزشکی به‌ویژه در آمریکا و کانادا بوده و کسپر (آزمون‌های رقابتی- روان‌شناسی) را شرکت کردم.

در مجموع چه مدت طول کشید تا بتوانید مدرک را معادل‌سازی کنید؟

حدود یک سال طول کشید تا مدرک معادل‌سازی شود و بعد از آن در امتحان نهایی به منظور انتخاب تخصص شرکت کردم.

کشور کانادا تا چه مرحله‌ای از طرح پیشنهادی و تحقیقاتی شما در گرجستان که ساخت اندام‌های حیاتی بدن بود، حمایت کرد؟

ما در حال تحقیق هستیم اما هنوز نتوانسته‌ایم به کشت سلول‌ها برسیم. دانشگاه حمایت خوبی داشت؛ یک تیم حرفه‌ای از دانشجویان رشته ژنتیک و آزمایشگاهی برای انجام کارهای تحقیقاتی به ما اختصاص دادند.

از انتخاب تخصص بگویید، رشته «رسپیرولوژی»، به این رشته علاقه داشتید؟

راستش از ابتدا که وارد رشته تجربی در دوران مدرسه شدم، علاقه زیادی به رشته چشم‌پزشکی داشتم، اما دانشگاه‌هایی که رشته چشم‌پزشکی را در کانادا ارائه می‌دهند، بسیار محدود هستند. مثلا فقط یک یا دو دانشگاه در کانادا رشته «اپتومتری» از رشته‌های مرتبط با چشم‌پزشکی را پوشش می‌دهند. به همین خاطر احساس کردم شانس محدودی برای قبولی دارم، به همین دلیل ریسک نکردم.

در ادامه باز هم مهاجرت کردید؟

بله؛ از شهر «هالیفاکس» مسافرتی چندروزه به انتاریو داشتم که علاوه بر شرکت در آزمون‌ها، در رابطه با دانشگاه‌های مختلف هم تحقیق کنم که استانی در غرب انتاریو نظرم را به خودش جلب کرد و در برخی آزمون‌ها شرکت کردم. حالا هم همچنان در حال درس‌خواندن و تجربه‌اندوزی هستم. هم‌زمان در بیمارستان «ویکتوریا» و بیمارستان «یونیوریستی هاسپیتال» رزیدنت و کارآموز بالینی- پزشکی هستم. خودم را هم تا زمان دریافت فوق‌تخصص، یک دانشجوی در حال تحصیل می‌دانم.

چرا در ایران تحصیل نکردید؟ با چه محدودیتی روبه‌رو بودید؟

دوران دبستان، یعنی حدود شش‌سالگی درگیر تومور مغزی شدم. دبیرستان افت تحصیلی را تجربه کردم... در این دوران خون‌ریزی شدید بینی داشتم و نتوانستم در تعدادی از امتحان‌های سراسری و مهم شرکت کنم. شانس قبولی من در آزمون کنکور پایین بود، درحالی‌که بچه درس‌خوانی هم بودم. درواقع علاقه و گرایش من به رشته پزشکی از همین دوران بیماری شروع شد.

درمان‌ها به کجا رسید؟ در حال حاضر پیگیری و درمان خاصی هم دارید؟

درمان‌ها هنوز هم ادامه داشت، چون عارضه بعد از عمل جراحی در ایران به عارضه‌ای جدی به نام دیابت «اینسیپیوس» یا «دیابت بی‌مزه مرکزی» که به قند خون ارتباطی ندارد بلکه به غده هیپوفیز مرتبط است، منجر شد. درمان با نوعی اسپری بینی به نام «دسموپرسین» ادامه دارد که این درمان تا زمان حیات ادامه خواهد داشت و تمام‌شدنی نیست. متأسفانه این روزها از طریق ارتباط با دیگر بیماران در ایران، متوجه شدم که این داروی حیاتی در ایران نیز بسیار کمیاب و البته به‌شدت گران شده است.

گفتید که گرایش شما به رشته پزشکی هم‌زمان با درمان بیماری بود، بیشتر توضیح می‌دهید؟

از تیم پزشکانی که من را درمان کردند بسیار خوشم آمده بود و بعد در دوران راهنمایی مادرم برایم کتاب‌هایی در رابطه با رشته‌های مختلف دانشگاهی تهیه کرد و من به پزشکی یا بهتر بگویم به حوزه درمان بیشتر علاقه‌مند شدم و تصمیم گرفتم رشته تجربی را انتخاب کنم، بعد در دانشگاه از رشته‌های پزشکی یا پیراپزشکی انتخاب کنم. تمام اینها من را به سمت و سوی رشته پزشکی هدایت کرد.

انتخاب رشته پزشکی و تحصیل در این رشته را در دانشگاه‌های ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟ درواقع چه انتقادی به سیستم تحصیلی در رشته‌های پزشکی ایران و نظام آموزشی آن دارید؟

متأسفانه نظام آموزشی ما در ایران، نظام غلطی است. چیزی که تدریس می‌کنند با آنچه امتحان می‌گیرند تفاوت خیلی زیادی دارد. یک‌سری دروس در دانشگاه داریم که اصلا نیازی به یادگیری آنها نداریم.

یعنی وضعیت آموزش و تحصیلات آکادمیک در حوزه پزشکی کشور کانادا را تأیید می‌کنید؟ با سیستم ایران قابل مقایسه هستند؟

چندان قابل قیاس نمی‌دانم، اما مطمئنم که سیستم آموزشی ایران اصلا درست نیست اما سیستم ورود به پزشکی در کشور کانادا هم درست نیست. الان در کانادا به‌وضوح کمبود پزشک، پرستار و در خیلی از کادرهای دیگر، کمبود نیرو داریم؛ از پزشکی تا رشته‌های تخصصی دیگر... . ورود به رشته‌های پزشکی در کانادا واقعا دشوار است. درحالی‌که بهتر بود در ابتدا پری‌مدیکالی (دوره‌های ورودی به رشته‌های پزشکی) مثل دیگر کشورها برای این رشته‌های درمانی و پزشکی در نظر می‌گرفتند تا دانشجوها بعد از گذراندن این دوره‌های چندساله و موفقیت در آزمون نهایی بتوانند وارد رشته‌های تخصصی حوزه پزشکی شوند؛ من بشخصه در مدت دو سالی که در کانادا، ساینس خواندم، دانشجویانِ علاقه‌مند زیادی را دیدم که با هدف خواندن رشته‌های پزشکی، انتخاب رشته می‌کردند و بعد از گذشتن چهار سال، به دلیل سخت‌گیری‌های دانشگاه و هزینه‌های بالای تحصیل، از ادامه تحصیل انصراف می‌دادند.

به هر حال تب دکترشدن و دریافت مدرک پزشکی فقط در ایران است که معضل‌ساز شده و کشور کانادا با این سخت‌گیری‌ها به این گرایش‌ها دامن نمی‌زند... . درست است؟

تا اندازه‌ای با این دیدگاه موافق هستم که کسی وارد رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی می‌شود که واقعا از صلاحیت لازم و کافی برخوردار است. اما شما تصور کنید که این دانشجوی علاقه‌مند، در سال حدود ۵۰، ۶۰ هزار دلار برای تحصیل در این رشته‌ها هزینه می‌کند. ضمن اینکه به هر حال دولت کانادا با کمبود پزشک روبه‌رو است. چطور قرار است این کمبود را جبران کند؟ باید برای جبران، شرایط به گونه‌ای مهیا شود که افراد علاقه‌مند بیشتری که هزینه هم می‌کنند و صلاحیت یا استعداد لازم را هم دارند، جذب شوند تا کمبودهای درمانی جبران شود... .

به‌عنوان یک متخصص در حوزه بیماری‌های تنفسی، معضل مازوت‌سوزی در ایران و تبعات منفی آن مانند آلودگی کلان‌شهرها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اخبار ایران درباره وضعیت آلودگی هوا در سال‌های اخیر و به‌ویژه داستان جدی و خطرناکِ مازوت‌سوزی در ایران بسیار نگران‌کننده است. وجود ذرات معلق گوگرد و ترکیبات آلاینده هیدروکربن‌های آروماتیک باعث سرطان، بیماری‌های قلبی و عروقی و... می‌شوند و اینکه با داشتن آلودگی‌های زیست‌محیطی و باران‌های اسیدی، بر محیط، خاک، گیاه غذا و... هم اثرگذار هستند. به‌ویژه اینکه مشکلات به همین‌ها ختم نمی‌شود و در ادامه دسترسی به دارو در زمینه‌های مختلف درمانی هم با معضل جدی روبه‌رو شده است.

بسیاری از دوستان و همکارانم در ایران همچنان با چالش تأمین دارو برای بیماران‌شان روبه‌رو هستند. وقتی اخبار حوزه درمان را در ایران بالا و پایین می‌کنیم، نگران می‌شویم و آرزو می‌کنیم که کاش وطن جای بهتری بود و مسئولان دغدغه‌مندی داشتیم... . این جمله و آرزو اگرچه کلیشه‌ای و تکراری شده اما واقعیت تلخ است. ما بیرون از ایران هم گرچه نگران هستیم اما انگار چاره‌ای جز تماشاکردن نداریم... .

به گرایش شما برای انجام فعالیت‌های ورزشی و هنری بپردازیم... . چه رشته‌ای کار کردید؟ چه شد که در کنار دنیای گرایش به رشته‌های پزشکی، به این فعالیت‌های جانبی علاقه‌مند شدید؟

در مجموع هنر و ورزش در زندگی من مثل حضور یک تراپیست بوده. در اوج استرس یا چالش‌های روزانه و استرس‌زا، نواختن پیانو، گیتار یا نوشتن یک خط خوش، دنیای من را عوض می‌کرد. فقط با انجام این هنرها یا انجام ورزش‌های رزمی می‌توانم آرام باشم و کنترل شرایط بحرانی را امکان‌پذیر کنم. به‌همین‌خاطر درحال‌حاضر مربی هنرهای رزمی هستم. پسربچه هشت‌ساله بودم که با تشویق‌های دایی‌ام که مربی جودو است، به کاراته و جودو پرداختم. حالا در کانادا هم کار می‌کنم و مربی هستم. حدود ۱۰ سال است که به صورت حرفه‌ای در رشته «کیوکوشین» کار می‌کنم. در ایران حدود سال ۱۳۹۰ از یک رشته تازه‌تأسیس کره‌ای به نام «هاپکیدوهوشینکیدو» خوشم آمد و آن را در کانادا به‌صورت حرفه‌ای دنبال کردم. با اینکه من استقبال چندانی از رشته‌های رزمی کره‌ای ندارم و قبل از آن در رشته‌های ژاپنی فعال بودم، اما مزایای این رشته برای سلامتی نظرم را جلب کرد؛ ضمن اینکه بعد از آن متوجه شدم که این رشته در اصل در کشور کانادا پایه‌ریزی شده و از این موضوع بسیار خوشحال شدم... .

در این رشته‌های ورزشی تدریس هم می‌کنید؟

بله، در دانشگاه نوا اسکوشیای کانادا، برای ایرانی‌های کانادایی و غیرکانادایی تدریس داشتم. خوشبختانه تنها رشته ایرانی کاراته که فدراسیون جهانی کاراته آن را به رسمیت شناخته، رشته «کان ذن ریو» است که از سوی مرحوم «فرهاد وارسته» (پدر کاراته ایران) در ایران پایه‌گذاری شده و درحال‌حاضر دختر این مرحوم هم مربی این تیم در کانادا و از افتخارات ایرانی‌ها هستند.

از علاقه و گرایش‌تان به هنر کالیگرافی بگویید. چه شد که به این هنر علاقه‌مند شدید؟

هنر من کالیگرافی یا خوش‌نویسی انگلیسی در دو سبک «کاپرپلیت» و «کرسیو» است. خودم این هنر و تمام جزئیاتش را در مدت شش روز یاد گرفتم و بعد از آن نمونه‌های بی‌شماری را اجرا کردم. کاپرپلیت را قبل از آن با خودکار تمرین کردم و بعد آن را با جوهر و قلم اجرا کردم. شروع علاقه‌مند شدن به خوش‌نویسیِ حروف لاتین از مؤسسه آموزش زبان انگلیسی در ایران شروع شد. در کتاب‌های آموزش زبان تصاویر رنگی و دست‌خط‌های لاتین خوش‌نویسی بود که من را علاقه‌مند و کنجکاو می‌کرد که این هنر را شروع کنم. همچنین فیلم‌های انگلیسی مثل پزشک دهکده که از تلویزیون پخش می‌شد، برایم جذابیت زیادی داشت و بسیار به خط‌های خوش ابتدای فیلم علاقه‌مند بودم. به صورت جدی برای یادگیری خط خوش‌نویسی لاتین در ایران پیگیر شدم و مؤسسه‌ای پیدا نکردم. بعدها مؤسسه‌ای برای تهیه وسایل و ابزارهای مورد نیاز پیدا کردم، همراه با استادی که توانست این هنر را به من آموزش دهد. من هم ابزارهای آن را تهیه کردم و به دوره آموزشی کالیگرافی کاپرپلیت رسیدم. با تکمیل این دوره، ابزار و قلم‌موهای دیگر را هم تهیه کردم و به صورت جدی و مستمر یادگیری و تمرین را دنبال کردم.

شما در کانادا هنر کالیگرافی را به کودکان و نوجوانان ایرانی آموزش می‌دهید. با توجه به گرایش بچه‌ها به فضای مجازی و بازی‌های دیجیتالی، استقبال از این هنر مثل خوش‌نویسی فارسی، برای کودکان در کشورهای دیگر هم وجود دارد؟ یا گرایش‌ها به این هنر کمتر شده است؟

بله، آموزش‌ها وجود دارد و واقعا نه‌تنها افراد کم‌سن‌وسال، بلکه این استقبال برای بزرگسالان هم هست. من متقاضیان بزرگسال هم برای آموزش و یادگیری دارم. خط «کاپرپلیت» باید با قلم و خودکار نوشته شود و برای کودکان سختی‌هایی دارد؛ به‌همین‌خاطر این هنر برای کودکان چندان پیشنهاد نمی‌شود. اما کودکان و بزرگسالان در نوشتن روزانه به خوش‌نویسی انگلیسی یا سبک «کرسیوهندرایتینگ» یا زنجیره‌نویسی گرایش دارند. این سبک نوعی دست‌خط است که در آن حروف به صورت زنجیره‌وار به هم اتصال دارند و طوری که قلم از روی کاغذ برداشته نشود، نوشته می‌شوند. در این سبک نوشتاری، حروف دارای زاویه ۶۰ درجه و ضخامت یکسان هستند که مخاطبان خاص خودش را دارد. این سبک نوشتاری معمولا برای نوشتن سریع‌تر و راحت‌تر در مکاتبات روزمره استفاده می‌شود و به‌ویژه در مدارس به‌عنوان یک روش آموزشی برای نوشتن به دانش‌آموزان تدریس می‌شود که نمره کلاسی و امتیاز خاص خودش را دارد که نمره و امتیاز آن در کارنامه دانش‌آموزان ثبت می‌شود. این سبک از تحریر هم برای اجرا روی دیوار، مدارک دانشگاهی، کارهای تبلیغاتی، دعوت‌نامه‌های رسمی برای دادن فراخوان و... مورد استفاده و استقبال قرار گرفته است. همیشه به والدین می‌گویم که فرزندشان در کنار داشتن ابزار و نوشت‌افزار استاندارد و حرفه‌ای، با داشتن آرامش، می‌توانند خط خوبی داشته باشند. در تمام دوره‌هایم این توصیه را به والدین می‌کنم که همین هنر و پرداختن به خوش‌نویسی لاتین می‌تواند در کنار خط خوش، آرامش زیادی برای بچه‌ها داشته باشد. خوشبختانه بچه‌ها در این زمینه از یکدیگر الگو می‌گیرند و وقتی یک نفر دست‌خط خوبی داشته باشد، بقیه هم تشویق می‌شوند که دست‌خط خود را تغییر دهند. پس امیدوارم بچه‌ها با حمایت خانواده بتوانند آرامش داشته باشند و برای داشتن خط خوب، تلاش کنند.

هویت‌سازی قشقایی و تأثیر آن بر مفهوم هویت ایرانی

شیدا بهاری*

تاریخ ایران مبتنی بر پذیرندگی و پذیرش گروهی و قومی و زبانی بوده است. براساس‌این در قرن‌های متمادی هر گروهی که به ایران وارد می‌شد، در نهایت کسوت ایرانیت را بر تن می‌کرد و ایرانی‌بودن را امری برای بقای خود می‌دانست و مسئله ایرانیت هیچ تقابلی با هویت فردی که برگرفته از عوامل مختلف دیگری است، نداشت. پایگاه ایلی جمعیت‌های کوچ‌رو و عشایر، در کنار پایگاه روستایی و شهری یکی از مسائلی بود که همواره حاکمیت مرکزی را با مشکلات و مسائلی مواجه می‌کرد.

ایلات در مواجهه با حاکمیت مرکزی گاهی همراه و گاهی متمرد بوده‌اند. به‌همین‌خاطر از دوره شاه عباس پراکندگی ایلات در ایران شکل می‌گیرد تا آن هسته گریز از مرکز را تضعیف کند. وجود گروهی از کردهای کرمانج در خراسان حاصل همان پراکنده‌سازی‌هاست. نادرشاه هم گروهی از ایلات ترک‌زبان خراسان را به نواحی‌ای از اصفهان و شهرهای مجاور می‌کوچاند تا هم به‌عنوان اهرم مقابله با دیگر گروه‌های ایلاتی عمل کنند و هم مانع از تجمع قدرت ایلی شود.

در دوره قاجار نیز این سیاست پراکنده‌سازی ایلات دنبال می‌شود و گروه‌های ایلی ترک‌زبان از مناطق مختلف ایران به شهرهای مرکزی ایران منتقل می‌شوند و در دوره پهلوی این سیاست شتاب بیشتری می‌گیرد تا هم ایلات یکجانشین شوند و هم تمرکز قدرت ایلی کاهش پیدا کند و مفهوم شهروندی جایگزین شود. در مفهوم شهروندی هر فرد بدون وابستگی به پایگاه قومی و ایلی خود به صورت مستقل و به صورت ذاتی به علت شهروند بودن دارای حقوق است و تمام شهروندان در کنار یکدیگر معنا می‌گیرند.

هویت قشقایی

هویت قشقایی را نه براساس هویت قومی بلکه بیشتر باید براساس هویت ایلی تعریف کرد. هویت‌سازی قومی به جای تعریف هویت ایلی یکی از مسائل حائز اهمیت است. قشقاییان متشکل از یک اتحادیه ایلی بوده‌اند. اتحادیه ایلی به معنای حضور ایلات متنوع در کنار یکدیگر بوده که عمدتا ممکن است هم‌زبان نبوده باشند، اما براساس توافقات و منافعی با یکدیگر ادغام و همراه می‌شوند که در این اتحادیه، ایلات لر، عرب، ترک، فارس و دیگر گروه‌های ایلی به صورت عمده حضور داشتند. اگرچه گروهی پس از عبور از زندگی ایلی و یکجانشین شدن، همچنان نام قشقایی را با خود دارند و خود را منتسب به پایگاه ایلی می‌دانند، اما مفهوم قشقایی را از حالت عام به خاص تبدیل کرده و آن را در حوزه‌ای متعلق به زبان ترکی تعریف می‌کنند. لازم به ذکر است که قشقاییان هرگز در طول تاریخ با هویت قومی تعریف نشده‌اند، زیرا همان‌طور که اشاره شد، اجزای تشکیل‌دهنده این گروه ایلی در طول حیات، مدام تغییرات داشته و از تنوع برخوردار بوده‌اند. جوامع عشایری و ایلی، چه آنان که شیوه زندگی پیشین را حفظ کرده و چه آنهایی که بر اثر شرایط به اجبار یا به اختیار یکجانشین شده‌اند، در صورت وجود سازمان سیاسی یا در صورت تمایل به حفظ هویت تاریخی، خود را tribe یا ایل خطاب می‌کنند. تعریف و کارکرد ایل متفاوت از کارکرد قومی است. اما متأسفانه تعداد اندکی از فعالان ایل یکجانشین‌شده قشقایی، تلاش دارند تا خود را تحت عنوان هویت قومی معنا ببخشند و تاریخچه تشکیلات ایلی خود را به گوشه‌ای بیندازند.

به‌عنوان مثال، آنها نمی‌گویند که هویت ایلی ایشان، متشکل از اتحاد ایلات لر و عرب و... بوده، بلکه تأکید می‌کنند که هویت ایلی ایشان هویت زبانی و مبتنی بر ترک‌بودن است، بنابراین براساس تعریف جدید، هویت زبانی خود را به هویت قومی منتقل می‌کنند و در راستای بسط آن اقداماتی را دنبال می‌کنند. از این نظر، این معدود افراد به گروه‌های هم‌زبان ایلی خود القا می‌کنند که سرزمین‌های قشقایی به دست دیگران! اشغال شده است (طرح اشغال سرزمین قشقاییان از سوی رهبر حزب قشقایی آزاد مطرح شد) و هر عنصری در سرزمین قشقایی یا میهمان است یا متجاوز! این در حالی است که اکثریت قاطع قشقاییان به طور تاریخی همواره بر اصل ایرانی‌بودن و ایرانیت تأکید داشتند و حفظ ایران و تابعیت از حاکمیت مرکزی امری مهم و حیاتی برای‌شان محسوب می‌شد. خوب است در اینجا به چند نمونه از میهن‌دوستی و ایران‌ستایی قشقاییان به اختصار و تیتروار اشاره داشته باشیم. در دوران قاجار انگلیس حاکمیت مرکزی را با دو چالش عمده مواجه می‌کند؛ یکی تلاش برای جداکردن هرات و دیگری مسئله جنوب ایران و اشغال بندر بوشهر و این قشقاییان بودند که در بوشهر با انگلیسی‌ها در کنار دیگر گروه‌های ایرانی نبرد می‌کنند و این امر منجر به بازپس‌گیری مناطق از دست نیروهای اشغالگر انگلیسی می‌شود.

افراد فرهیخته و ایران‌دوست قشقایی کم نبوده و نیستند. کسانی که درباره هویت ایرانی آگاهی داشته و برای حفظ آن تلاش کرده‌اند؛ مانند صولت‌الدوله قشقایی و محمد بهمن‌بیگی که تلاش او تحولی عظیم در راستای آموزش ایلات و عشایر ایران بود. خسرو خان قشقایی نیز در جریان ملی‌شدن صنعت نفت نقش مهمی ایفا کرد.

براساس روایت‌های شفاهی در یک مورد در زمان جنگ جهانی اول سرکنسول عثمانی (ترکیه) به رهبران قشقایی پیشنهاد می‌دهد که حالا که ما با یکدیگر هم‌زبان و برادریم، به سمت وان ترکیه کوچ کنید. احتمالا قصد او از طرح چنین پیشنهادی، ایجاد سپر و حایلی میان مردمان کرد و ساکنان ترک بوده است. یکی از خان‌های قشقایی اشاره می‌کند درست است که هم‌زبانیم، اما نمی‌توانیم این خاک و این خانه را به دوش بکشیم و مهاجرت کنیم!

در مسئله فرقه دموکرات آذربایجان نیز رهبران قشقایی در مجلس نمایندگانی داشتند که شدیدا از قوام و سیاست قوام در راستای بازپس‌گیری آذربایجان حمایت کرده و همکاری زیادی داشتند. علاقه‌مندان برای اطلاعات بیشتر می‌توانند به تاریخ شفاهی هاروارد مراجعه کنند یا گفت‌وگوهای ناصرخان و ملک منصور خان قشقایی را نیز بررسی کنند. قشقاییان چنین پیشینه‌ای برای خود داشته‌اند. اما باید بررسی کرد چه عاملی منجر شده است که در سال‌های اخیر معدود افرادی با تشکیل گروه‌ها و اجتماعات در خارج و داخل ایران اقدام به تحریک قشقاییان کنند؟

بیگانه‌سازی قشقایی‌ها آن‌هم در مرکز فیزیکی استقرار جهان ایرانی، اگرچه امری تدریجی اما به‌شدت مخرب است. برخی قشقایی‌ها که تا دیروز شاهنامه‌خوانان قهاری بودند، افتخارشان به ایرانیت بود و تمام اشعار و گفتارشان در جهت اعتلای مفهوم ایران بوده، اکنون ترویج آثاری را که هیچ الفتی با تاریخ و هویت ایشان ندارد، دنبال می‌کنند و به جای شاهنامه، اثری مانند دده قورقود را تبلیغ می‌کنند.

هویت ملی و قومی از موضوعات حساس و پیچیده‌ای است که در دوره‌های مختلف تاریخی مورد تمام‌نگری قدرت‌های خارجی و داخلی قرار گرفته است. در سال‌های اخیر تلاش‌های مضاعفی برای تقویت هویت‌های قومی و برجسته‌سازی استقلال هویتی در مناطق مختلف ایران صورت گرفته است. یکی از موردهای بارز این اقدامات هویت‌سازی قومی برای قشقایی‌ها با هدف تضعیف هویت ملی و بومی ایرانی است.

جای افسوس است که بدانیم درحالی‌که امروزه اکثر کشورهای قدرتمند جهان که مردمان‌شان گذشته تاریخی و سابقه هم‌زیستی تاریخی ندارند، تلاش می‌کنند برای سرزمین و مردم‌شان وحدت ملی را تعریف کنند، متأسفانه در ایران اهمیت این مسئله به‌درستی درک نمی‌شود.

توجه به این مسئله و امر ملی نه‌تنها مورد توجه نیست؛ بلکه با اهمال و حتی گاهی پیگیری‌های عامدانه سیاسی سعی می‌شود هرکدام از مناطق قومی به دنبال تعریف هویتی مستقل و ایجاد نمادهای جعلی از قبیل پرچم و تاریخ و زبان جداگانه‌ای از بقیه مردم ایران باشند و ایران تبدیل به قوم یا شبه‌فدرال یا همان ملوک‌الطوایفی پیشین شود. گویا برخی از متفکران حقیقتا بدون توجه به گزاره‌های تاریخی آنچه را که مرکز فرماندهی قومی‌سازی ایران در بیرون این مرزها دستور داده، پذیرفته‌اند و ایران را کثیرالمله می‌دانند و قلمداد می‌کنند.

جای حیرت است که در شهر رم بنای ویکتور امانوئل دوم که به محراب وطن نیز شهره است و نمادی از وحدت ملی ایتالیا در قرن نوزدهم است، مورد توجه و عنایت بوده و هرساله روز وحدت ملی ایتالیا گرامی داشته می‌شود. اما متأسفانه در سرزمین تاریخی ایران که بی‌نیاز از تلاش برای مفهوم‌سازی در حوزه وحدت ملی بوده، به فیلسوفان ایران‌دوست و ایران‌شناس که شکل‌گیری ملت ایران را محصول حوادث یکی، دو قرن گذشته نمی‌دانند، بلکه این ملت را محصول یک زیست تاریخی و درهم‌تنیدگی تاریخی می‌دانند، هجمه وارد کرده و قصد دارند تا سکه ایران‌خواهی را از ضرب بیندازند و امر قومی را مقدم بر امر ملی تلقی کنند؛ گویا این تازش نه‌تنها بدون مانع است، بلکه از طرف عده‌ای معلوم‌الحال در حال تبدیل‌شدن به یک رویه است.

تئوری‌ها و نظریه‌های هویتی

برندا شیفر (افسر و تئوریسین اسرائیلی در حوزه اقوام) در آثار پژوهشی خود مانند «Borders and Brethren: Iran and the Challenge of Azerbaijani Identity» (انتشار سال ۲۰۰۲) و «Iran is More Than Persia: Ethnic Politics in Iran» مسائل هویتی و قومی را به‌عنوان عامل تأثیرگذار در مسائل سیاسی ایران معرفی می‌کند. این آثار بر نقش مفاهیم قومی و تفکیک مفاهیم هویتی به‌عنوان ابزاری برای تضعیف حاکمیت مرکزی تأکید دارند. برندا شیفر که می‌توان او را یکی از نظریه‌پردازان مطرح در حوزه فعال‌سازی گسل‌های قومی نامید، چند سالی است که شدیدا مسئله اقوام را در ایران دنبال می‌کند.

ازاین‌رو در سال‌های اخیر تلاش‌های مضاعفی را در حوزه هویت‌سازی قومی در ایران مشاهده می‌کنیم و برای این هدف حمایت‌های همه‌جانبه از گروه‌های قومی از خارج از کشور در جریان است. تلاش‌های خارجی برای هویت‌سازی قومی در ایران و تحریک مهره‌های داخلی تأثیر مستقیمی با برخی از وقایع داخلی دارد.

دراین‌میان نیز ترکیه و دیگر کشورهای همسایه که ایران ازهم‌گسیخته برای‌شان طعمه دندان‌گیرتری است، برای هویت‌سازی‌های قومی تلاش‌های مضاعفی دارند. با فراهم‌آوردن امکانات و تحریک اقوام، چنین القا می‌شود که هویت ایشان در ایران نادیده گرفته شده و برای بقا باید به اصل خویش بازگردند و سرزمین تاریخی و فرهنگ‌شان از سوی ایران اشغال شده است.

این در حالی است که آنها مردم یک سرزمین واحد را به اجزای از هم جدا تبدیل کرده و با تزریق تفاوت‌های قومی، القای یکی‌نبودن دارند و در نهایت ایشان را نه محصول هم‌زیستی در یک سرزمین بلکه ملتی جدا از هم نام می‌گذارند که دارای نماد و تاریخ و زبان و فرهنگ جداگانه خود هستند.

از آنجا که در این مقاله تأکید بر قشقاییان است، باید روی این مسئله بیشتر تمرکز داشت که عوامل بیگانه‌سازی قشقاییان با ایرانیت چیست و چگونه ایجاد می‌شود؟

هویت‌سازی قومی در چند مرحله اجرائی می‌شود و این گام‌ها به وضوح نشان‌دهنده روندی است که قصد دارد قشقایی‌ها را از ایرانیت جدا کند:

۱. جعل تاریخ: تاریخ‌سازی و وارونگی تاریخی قشقایی‌ه، آنها را مستقل از تاریخ ایران نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که اعتبارشان از ایرانی نیست؛ بلکه اعتبار تاریخی ایشان از مفهوم زبانی و ترک‌بودن است.

۲. تغییر نمادهای فرهنگی: انجمن‌ها و گروه‌های فرهنگی و برخی از افراد وابسته به جریانات ایران‌ستیز تلاش دارند تا جایگزینی برای نمادهای ایرانی مانند شاهنامه به قشقاییان تحویل بدهند و بیشتر بر اشاعه مفاهیم هم‌عرض با جهان ترک متمرکز باشند. بر همین اساس، با تأکید بر تعریف ادبیات مستقل آیینی و مراسم مستقل، به دنبال برجسته‌سازی هویتی هستند.

۳. تحریف زبان مادری: تبلیغ زبان ترکی با کلمات و لهجه باکو و ترکیه به عنوان هویت اصلی زبانی قشقایی‌ها در نظر گرفته می‌شود و این دقیقا مرتبط است با آنچه ترکیه در مواجهه با جهان ترک به آن احتیاج دارد؛ یعنی ایجاد زبانی استاندارد و معیار به منظور ارتباط‌گیری سهل‌تر در سرزمین‌هایی که ساکنانش ترک خطاب می‌شوند.

۴. تغییر هویت بصری: استفاده از پرچم‌ها و نمادهای قومی که بر هویت قومی تأکید دارند. برای همین امر مهم، برای قشقایی‌ها نقشه سرزمینی و برای پیوند ایشان پرچم قشقایی طراحی شده است. همین‌طور برای تحکیم پیوند قومی هر امری قومی می‌شود؛ همانند ایجاد تیم‌های ورزشی قومی (قشقایی) و همچنین درخواست برای تشکیل استانی به نام قشقایی که مناطق وسیعی از استان‌های فارس، اصفهان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان را دربر می‌گیرد. این ادعاها با تاریخچه پراکندگی عشایری قشقایی‌ها در تضاد است و بیشتر به عنوان ابزاری سیاسی برای تضعیف حاکمیت ملی استفاده می‌شود. در این تعریف به منظور گسترش ایده قشقایی، تمام ترک‌زبانان مرکز و جنوب ایران در تعریف قشقایی‌بودن می‌گنجند و هیچ توجهی نمی‌شود که عمده آن ترک‌زبانان از ایلات آذربایجان، خراسان و ترکمن و... در طول حکومت افشار و قاجار به این نواحی کوچانیده شده‌اند. اما فعالان هویت‌طلب تمام ایشان را چه متحد ایلات قشقایی بوده و چه نبوده‌اند، قشقایی معرفی می‌کنند.

آنچه واضح است نقش کشورهای همسایه را در این مسائل نمی‌توان نادیده انگاشت. برخی از کشورهای همسایه با حمایت از برجسته‌سازی قومی ترکان در ایران، از جمله قشقایی‌ها، تلاش می‌کنند این گروه‌ها را به سمت پیوند با جهان ترک سوق دهند.

از همین رو همه‌ساله فستیوال‌ها و همایش‌های آیینی تحت عنوان همایش ملت‌های ترک یا اقوام ترک برگزار می‌شود که از ایران نیز شرکت‌کنندگانی با هویت سرزمینی و قومی در آنها شرکت دارند. به عنوان نمونه قشقاییان هرساله در مراسم موسیقی و آیینی ترکیه به گونه‌ای فعالیت دارند که خود را از سرزمین قشقایی (قشقایی یورد) به ملت ترک می‌شناسانند و در جریان این هویت‌سازی‌ها شایعاتی مبنی بر درخواست برخی کشورها در جهت ایجاد کنسولگری در استان فارس و پیوند این کشورها با قشقاییانی که خواستار ایجاد استان قشقایی هستند نیز بیراه تلقی نشده و مطرح می‌شود.

اما مسئله اصلی در حوزه اختلافات قومیتی است که با تحریک هویتی، برجسته‌کردن اختلافات میان گروه‌های قومی برجسته می‌شود. به عنوان نمونه پس از برگزاری همایش ملت و اقوام ترک در یکی از کشورهای همسایه، برخی از فعالان پس از بازگشت به ایران شعله نفاق را برافروختند و با نواختن طبل قومیتی در پی اختلاف‌افکنی میان اقوام استان فارس و ایلات جنوبی ایران بوده‌اند.

اختلاف بر سر موضوعاتی مانند پوشاک سنتی ایلات فارس و جنوب ایران نمونه بارزی است که می‌شود به آن اشاره کرد. در ماه‌های اخیر با تحریک برخی از عوامل قوم‌گرا و دعوت برخی قشقاییان اعتراضاتی از سوی قشقایی‌ها به عمل آمد که چالش‌هایی را برای میراث فرهنگی استان فارس و استانداری این استان ایجاد کرده و عمده اعتراضات قشقایی نسبت به ثبت پوشاک سنتی لرها است. ایشان مدعی هستند که انحصارا این پوشاک برای قشقاییان است و نه ایلات لر! سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در یک منطقه و جغرافیا و در یک شرایط مبتنی بر هم‌زیستی چیزی به نام انحصار مراسم آیینی و پوشاک وجود دارد؟ وقتی که نوروز - که هر کسی که در حوزه نوروز است آن را جشن می‌گیرد و متعلق به جغرافیای ایران است - امری همگانی در ایران است، آیا حوزه پوشاک را می‌توان فقط برای یک گروه خاص دانست؟ مگر آن گروه در جایی دور و محصور و بدون ارتباطات بوده که مدعی است انحصار آن لباس سنتی برای ایشان است؟ و گویی توجه ندارند که پوشاک محصول هم‌زیستی تاریخی و جغرافیایی مردمانی است که در یک منطقه با یکدیگر زیسته‌اند و توجه‌نکردن به این مفاهیم در آینده مشکلات هویتی و قومی بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

تمرکز بر هویت‌سازی قومی به قیمت تضعیف هویت ملی و وحدت سرزمینی ایران، خطری جدی برای یکپارچگی کشور محسوب می‌شود. در این میان، آگاهی‌بخشی به جامعه و تأکید بر هویت ملی می‌تواند به عنوان ابزاری برای مقابله با این تهدیدها مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، توجه به مسائل اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف و تعامل با اقوام گوناگون می‌تواند از شدت این تقابل‌ها بکاهد.

اما باید دقت کرد که توجه به برجسته‌سازی قشقاییان در دل ایران و تاریخ و شهرهای ایرانی، ایرانیت را به طور جدی تهدید می‌کند. قشقاییان همواره خود را در حوزه ایرانیت تعریف کرده بودند و وجود بسیاری از مفاهیم ایرانی از جمله نوروز و سایر مناسبت‌های ملی و فرهنگی در بین ایشان نشان از این همگرایی تاریخی دارد و با توجه به اینکه هرگز جایگاه افراد مبتنی بر موقعیت ایلی و قومی نبوده است، قوم‌گرایی و ایل‌گرایی در حوزه ایران، آسیبی جدی هم به جایگاه مردمان آن گروه و هم به ایران وارد می‌کند.

مگر می‌شود در منطقه خاورمیانه که کشورها با کاهش اقتدار قدرت مرکزی مواجه شده‌اند و تعریف هویت ملی‌شان مخدوش و از هم تکه‌پاره است بیاییم و ایران متحد و یکپارچه خودمان را تکه‌تکه و قومی بخواهیم؟

چگونه ممکن است در ایرانی که همیشه اصل بر شهروندی بوده و این یک موهبت تاریخی است که ما ایرانیان صاحبان آن هستیم، تلاش برای تضعیف هویت ملی رخ داده و قومی‌سازی در دستور کار قرار بگیرد و ایران را در مسیر ایرانستان‌شدن قرار بدهند.

امروزه در سرزمین عزیزمان ایران هر فردی متناسب با توانمندی‌های فردی می‌تواند جایگاه اجتماعی و سیاسی کسب کند و هرگز کسب موقعیت افراد متناسب با پایگاه قومی و قبیله‌ای و ایلی نبوده است. اما چگونه سیاسیون برای کسب منافع قدرت خود به دنبال آن هستند که کسب موقعیت فردی را به کسب موقعیت توسط پایگاه قومی و ایلی تقلیل بدهند و بگویند معاون استاندار فلان منطقه از ایل قشقایی است؟

گویا ناآگاهانه و به دور از درک تبعات چنین نگاهی اقدام می‌کنند. ولی اگر آگاهانه چنین کنند باید گریست. خطرات جامعه قومی و عشیره‌ای و حداقل ضرر آن، تفکیک مردم از حوزه شهروندی به حوزه قومی و از بین رفتن حس وفاق و همدلی ملی است. در جامعه قومی و قبیله‌ای افراد بیشتر دلبسته قوم و قبیله خود هستند تا کلان‌روایتی به نام ایران! تنها کسی که هم‌زبان و هم‌قوم ایشان باشد تعریف مشخص دارد و مفهوم هم‌وطن به امر قومی تقلیل می‌یابد. قدرت مرکزی و مرکزگرایی سیاسی نیز به محاق می‌رود و نیروهای گریز از مرکز قدرت بیشتری خواهند داشت.

قومی‌شدن شهرهای ایران منجر به نزاع‌های قومی می‌شود که در غیاب حاکمیتی ملی می‌تواند وحدت ملی را مخدوش کند و در صورت نیاز به‌واسطه نبود حس وحدت و مسئولیت ملی هیچ قومی به یاری قومی دیگر نخواهد آمد. طی هشت سال جنگ تحمیلی تمام مردم از تمام مناطق ایران داوطلبانه برای دفاع از این خاک شرکت کردند و تمام ایران در جایی به نام خرمشهر برای دفاع جمع شدند و هشت سال زن و مرد ایرانی به دفاع از خاک پرداختند. اما مشخص نیست چرا اکنون برخی از تصمیمات به سمتی می‌رود که با چالش‌هایی مواجه شده‌ایم که قاجاریه با آن مواجه بودند.

در دوره قاجار تکیه حاکمیت بر پایگاه‌های قومی و ایلی بود که آن‌گونه که باید و شاید موفقیتی حاصل نمی‌شد. از دیگر لطمات قوم‌گرایی را می‌توان در کشورهای همسایه‌ای نظیر افغانستان و عراق یا سوریه مشاهده کرد. هیچ قومی به یاری قوم دیگر نیامد و هیچ شهری برای شهر دیگر دل‌نگران نشد؛ زیرا وحدت ملی به وحدت قومی تقلیل یافته بود.

در اصل ۱۹ قانون اساسی که جزء اصول مترقی محسوب می‌شود، هر ایرانی یک شهروند است و بدون انتساب به پایگاه قومی و قبیله‌ای و نژادی دارای حقوقی است. حالا چرا می‌خواهند این اصل را مورد بی‌توجهی قرار دهند و مفهوم قومی را مقدم بر مفهوم شهروندی و امر قومی را بر امر ملی برتری دهند؟

در سال‌های اخیر متأسفانه بخشی از بدنه سیاست‌گذاری در کشور، بی‌توجه به پیامدهایی که ممکن است ایجاد شود، به سمت نگاه قومیتی و تحکیم امر قومی پیش می‌روند و نام آن را همدلی می‌گذارند. همدلی یعنی آنکه شهروندان ایران زیر سایه شهروندی معنای امنیت و عدالت را تجربه کنند نه آنکه مردم را به سمت بازی‌های قومی سوق دهند تا در نهایت نه در پایگاه قومی تعریف شوند و نه در پایگاه شهروندی.

این وظیفه خطیر ملی بر عهده تمام دلسوزان ایران است که خطرات قوم‌گرایی و شیطنت‌های همسایگان را آشکار و بدون لکنت زبان بازگو کنند.

* کارشناس ارشد میراث فرهنگی و مسائل اقوام

گزارش

نقش نسل Z در آینده ایران؛ چشم‌اندازها و چالش‌ها

معین میثاق

نسل Z که به طور کلی به متولدین اواسط دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۲۰۱۰ اطلاق می‌شود، به عنوان نخستین نسل کاملا دیجیتال شناخته می‌شود. این نسل در دنیایی متولد شده که فناوری اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی و تحولات دیجیتالی بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره است. در ایران نیز نسل Z با ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص خود، نقشی مهم در شکل‌دهی آینده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور خواهد داشت.

ویژگی‌های کلیدی نسل Z در ایران

برای درک بهتر نقش نسل Z در آینده ایران، لازم است به ویژگی‌های کلیدی این نسل بپردازیم:

آشنایی عمیق با فناوری

نسل Z در دنیای دیجیتال رشد کرده و مهارت‌های بی‌نظیری در استفاده از ابزارهای فناوری دارند. از تلفن‌های هوشمند و رسانه‌های اجتماعی گرفته تا یادگیری آنلاین و کسب‌وکارهای دیجیتال، این نسل فناوری را به عنوان ابزاری ضروری برای پیشرفت خود می‌بینند.

گرایش به عدالت اجتماعی و محیط زیست

نسل Z نسبت به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی حساسیت بیشتری نشان می‌دهد. در ایران، مسائل مربوط به آلودگی هوا، کمبود آب و عدالت اجتماعی به شدت مورد توجه این نسل است.

ارزش‌های فردگرایانه و خلاقیت

این نسل به دنبال بیان هویت فردی و خلاقیت است. در عین حال، به دنبال فرصت‌هایی برای نوآوری و کارآفرینی هستند که این امر می‌تواند اقتصاد ایران را به سمت توسعه استارت‌آپ‌ها و فناوری‌های نوین سوق دهد.

چندفرهنگی بودن

نسل Z به دلیل دسترسی گسترده به اطلاعات و ارتباطات جهانی، دیدگاه‌های بازتر و چندفرهنگی‌تری نسبت به نسل‌های قبلی دارند.

چالش‌ها و فرصت‌های نسل Z در ایران:

چالش‌ها: محدودیت‌های اقتصادی و اشتغال

نرخ بالای بی‌کاری جوانان در ایران و کمبود فرصت‌های شغلی پایدار، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که نسل Z با آن مواجه است. بسیاری از این نسل به دنبال راه‌های جایگزین مانند فریلنسری یا کارآفرینی دیجیتال هستند، اما محدودیت‌های اقتصادی می‌تواند مانع از پیشرفت آنها شود.

محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی

نسل Z ایران، با وجود گرایش به نوآوری و خلاقیت، با محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی روبه‌روست که می‌تواند انگیزه‌های آنها را محدود کند.

فشارهای روانی و اضطراب

رقابت شدید در زمینه‌های تحصیلی و شغلی، همراه با ناپایداری اقتصادی و اجتماعی، موجب افزایش فشارهای روانی در میان این نسل شده است.

فرصت‌ها: پتانسیل بالا برای کارآفرینی دیجیتال

مهارت‌های دیجیتال نسل Z و توانایی آنها در استفاده از فناوری، زمینه‌ساز ایجاد کسب‌وکارهای جدید و نوآورانه است.

تقویت فرهنگ نوآوری و خلاقیت

با سرمایه‌گذاری بر خلاقیت و نوآوری نسل Z، ایران می‌تواند در زمینه‌های فناوری، هنر و علوم انسانی پیشرفت‌های قابل توجهی داشته باشد.

رهبری تغییرات اجتماعی

حساسیت نسل Z نسبت به عدالت اجتماعی و مسائل زیست‌محیطی می‌تواند آنها را به رهبران آینده تغییرات اجتماعی در ایران تبدیل کند.

نسل Z می‌تواند در حوزه اقتصادی، نقشی حیاتی ایفا کند. با توجه به مهارت‌های فناوری این نسل، آنها می‌توانند محرک اصلی در توسعه اقتصاد دیجیتال باشند. استارت‌آپ‌ها، تجارت الکترونیک و صنایع خلاق، از جمله بخش‌هایی هستند که نسل Z می‌تواند به رشد آنها کمک کند.

توسعه استارت‌آپ‌ها و نوآوری

نسل Z به دلیل تسلط بر ابزارهای دیجیتال، به راحتی می‌تواند استارت‌آپ‌هایی را در حوزه‌های مختلف از جمله فناوری اطلاعات، سلامت دیجیتال، آموزش آنلاین و تجارت الکترونیک راه‌اندازی کند.

کارآفرینی اجتماعی

حساسیت این نسل نسبت به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی، آنها را به سمت ایجاد کسب‌وکارهایی سوق می‌دهد که نه تنها سودآور باشند، بلکه به بهبود جامعه نیز کمک کنند.

نقش نسل Z در آینده فرهنگی ایران

نسل Z با بهره‌گیری از فناوری و ارتباطات جهانی، می‌تواند فرهنگ ایران را در سطح بین‌المللی ترویج دهد. همچنین این نسل می‌تواند با ایجاد پلی میان سنت و مدرنیته، به تحول فرهنگی کشور کمک کند.

نسل Z از طریق رسانه‌های اجتماعی و تولید محتوا، می‌تواند فرهنگ غنی ایرانی را به مخاطبان جهانی معرفی کند.

دیدگاه‌های بازتر این نسل می‌تواند به تقویت تنوع فرهنگی در داخل کشور کمک کند و زمینه را برای پذیرش فرهنگ‌های مختلف فراهم سازد.

نقش نسل Z در آینده سیاسی و اجتماعی ایران

نسل Z به عنوان نسل تحول‌گرا و آگاه، می‌تواند نقش مهمی در تغییرات اجتماعی و سیاسی ایفا کند. مشارکت فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی، از جمله ویژگی‌های بارز این نسل است.

حساسیت این نسل به مسائل عدالت اجتماعی و حقوق بشر، آنها را به رهبران جنبش‌های اجتماعی آینده تبدیل می‌کند.

نسل Z با استفاده از ابزارهای دیجیتال، می‌تواند نقش مهمی در تقویت دموکراسی و شفافیت در جامعه ایران ایفا کند.

راهکارهایی برای بهره‌گیری از پتانسیل نسل Z در ایران:

ایجاد برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای نسل Z، از جمله آموزش مهارت‌های دیجیتال و کارآفرینی.

حمایت از استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای نوآورانه برای ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب.

ارائه تسهیلات مالی و زیرساختی برای پروژه‌های خلاقانه و نوآورانه نسل Z.

ترویج عدالت اجتماعی و زیست‌محیطی

توجه به دغدغه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی این نسل و مشارکت‌دادن آنها در تصمیم‌گیری‌های کلان.

نسل Z با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود، نقشی کلیدی در آینده ایران خواهد داشت. این نسل، با تسلط بر فناوری، حساسیت به مسائل اجتماعی و خلاقیت بالا، می‌تواند تحولات بزرگی را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند. بهره‌گیری از این پتانسیل، نیازمند سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه مهارت‌های این نسل است. آینده ایران، تا حد زیادی به توانایی نسل Z در مواجهه با چالش‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌ها بستگی دارد.